

عزاداری امام حسین علیه السلام در دوره پهلوی اول

رضا رمضان نرگسی^۱

یکی از دوران‌های تاریک تاریخ ایران‌زمین، دوره سلطنت پهلوی اول و دوم می‌باشد که ایران وضعیتی نیمه مستعمره داشت. در این دوران به لحاظ فرهنگی، ایران در بدترین وضعیت خود به سر می‌برد و تلاش می‌شد میراث‌های فرهنگی ایران نابود شود و فرهنگ غرب جایگزین آن گردد. یکی از سنت‌های فرهنگی و مذهبی این مرز و بوم، مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام است که رضاشاه پهلوی در نظر داشت، در مسیر تغییرات فرهنگی گسترده خود، آن را تغییر دهد.

در این نوشتار سیر حوادث و چگونگی انجام آن و مقاومت ملت مسلمان ایران در پاسداری از این سنت اصیل شیعی به اختصار بررسی می‌شود.

۱. کارشناس ارشد علوم اجتماعی.

◆ نقشه‌های استعمار در مبارزه با عزاداری

در دوره ناصری، حکومت به برپایی مجالس عزاداری اهتمام ویژه‌ای داشت. بعد از مشروطه دوم از رونق اولیه عزاداری کاسته شد؛ اما احمد شاه تا حد زیادی سعی می‌کرد وضعیت سابق را زنده کند، به همین منظور، شخصا در مراسم عزاداری شرکت می‌کرد و دولتمردان را نیز به شرکت در آن مراسم تشویق می‌نمود.^۱

در آستانه محرم ۱۳۳۸ ق/ ۱۲۹۸ ش، ایران در اوج مبارزه با قرارداد ۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۹ م^۲ بود. در ذیحجه ۱۳۳۷ ق محصلین تهرانی با انتشار اعلامیه‌ای، از علما خواستند که مساجد را سیاه‌پوش کنند و عموم مردم را به قیام بر ضد قرارداد ترغیب و دعوت نمایند. جمعی از وعاظ نیز در مجالس روضه‌خوانی در مسجد شیخ عبدالحسین (مسجد آذربایجانی‌ها) بر ضد این قرارداد سخنرانی کردند.^۳

در اثر اقدامات علما و با استقامت ملت ایران، قرارداد به شکست انجامید و به دنبال این شکست، استعمار، سناریوی کودتا را برای این ملت ترتیب داد. با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش / ۲۲ فوریه ۱۹۲۰ م، سیر جدیدی در عرصه سیاسی ایران آغاز شد که به مرور زمان ابعاد مختلف آن آشکار گردید. رؤس برنامه اجرایی این سیر جدید را حسن اعظام قدسی به

۱. حسین بدلا، *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله حسین بدلا*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۶، ۱۷.

۲. طبق این قرارداد باید مستشاران نظامی و اقتصادی انگلیس به ایران می‌آمدند. به موجب این قرارداد، اداره اقتصاد ایران به‌طور کلی به انگلیسی‌ها سپرده شد و ایران رسماً به یک کشور تحت‌الحمایه انگلستان تبدیل می‌شد. اختیار ارتش و مالیه ایران در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و دولت ایران موظف بود حقوق آنان را پرداخت کند. در مقابل، تمامیت ارضی ایران مورد تأیید انگلستان!! قرار می‌گرفت. همچنین بریگاد (لشکر) قزاق و ژاندارمری منحل و قشون متحدالشکل زیر نظر فرماندهی افسران انگلیسی تشکیل می‌شد، تعرفه گمرکی کشور به نفع انگلیسی‌ها تغییر می‌کرد و وامی به مبلغ دو میلیون پوند در اختیار دولت ایران قرار می‌گرفت. (حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹-۴۲).

۳. مجله آینده، س ۱۴، ش ۸-۱۲ (آذر و اسفند ۱۳۶۷)، ص ۵۸۸. موسی فقیه حقانی، «محرم از نگاه تاریخ و تصویر»،

فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۵۲۲.

نقل از یکی از دوستان خود بازگو می‌کند که در دوره چهارم از خراسان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده بود. دوست حسن اعظام قدسی در ملاقاتی با کنسول انگلیس در مشهد، از او در خصوص کودتای ۱۲۹۹ و اهداف آن می‌پرسد و کنسول پاسخ می‌دهد:

پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ از ناحیه نایب‌السلطنه چند ماده ذکر شده بود که برای آتیه ایران باید عملی و اجرا گردد... ۱. تمرکز قوای نظامی و سیاسی در یکجا ۲. استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس به وسیله بانک تأسیس شده دولت ایران. ۳. تجدید قرارداد نفت و پایدار بودن آن ۴. از بین بردن عشایر خاصه سرحدداران نقاط مرزی ایران و مستقر ساختن افراد نظامی در آن نقاط. ۵. از بین بردن روحانیون و ضعیف کردن آنان از راه اعمال و رفتار خودشان که در بین جامعه ایران است. ۶. برهم زدن بساط عزاداری که خود بزرگ‌ترین وسیله برای خنثی نمودن سیاست استعماری دولت بریتانیا است. ۷. گرفتن کارهای بزرگ از مردان مال‌اندیش و دادن به دست مردان جوان فرومایه بی‌ایمان و بی‌تعصب.^۱

◆ تظاهر رضاخان به دینداری پس از کودتا

قرار بر این شد که سیاست‌های فوق گام به گام اجرا شود و رضاخان برای اجرای آنها انتخاب شده بود. پس از مشروطه دوم، استعمار که می‌پنداشت علما را با سرکوب از صحنه خارج کرده است، با شکست قرارداد ۱۹۱۹ مجدداً به قدرت بی‌نظیر علما و مردم متدین پی برد. لذا این بار برای آنکه بتواند نقشه‌های خود را توسط کودتاچیان اجرا کند به حمایت علما یا حداقل عدم مخالفت آنها نیاز داشت. بنابراین، رضاخان برای اجرای سیاست‌هایش می‌بایست میان علما و مردم موقعیت خوبی به دست می‌آورد و اگر علما، مردم و مجلس از نیات واقعی وی آگاه می‌شدند، او را در اجرای برنامه‌هایش ناکام می‌گذاشتند (چنان‌که در جریان طرح

۱. حسن اعظام قدسی، *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵، ۱۶. موسی فقیه

جمهوری خواهی او این کار را کردند). اینجا بود که تلاش کرد با به کارگیری سفارش‌های لازم جهت کسب وجهه مذهبی، راه خود را باز نماید. او برای رسیدن به مقاصد خود و اجرای برنامه‌های بیگانگان، ابتدا به دیانت تظاهر کرد و در این راه آن قدر پیش رفت که خیلی‌ها گمان می‌کردند رضاخان درصدد پیاده کردن حکومت اسلامی است!

داود امینی در این باره می‌نویسد:

رضاخان در ماه رمضان برای اینکه توجه مردم را به دینداری خود جلب کند، به روزه گرفتن فرمان داد و کارکنان سازمان‌های نظامی و انتظامی را به ادای فرایض مذهبی

و اداری کرد و حتی به منظور رعایت

دقیق موازین شرعی، ناظر شرعیات

تعیین کرد.^۱

رضاشاه در همین مسیر پس از کودتای ۱۲۹۹ و انتصاب به فرماندهی دیویزیون قزاق، دو برگ اعلامیه منتشر کرد که اولی دارای نه ماده و با جمله «من حکم می‌کنم» شروع شده بود:

ماده ششم - تمام مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تناثر و سینما، فتوگراف‌ها و کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر که مست دیده شود به محکمه نظامی جلب

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی به کرات به

آیت‌الله مدرس می‌فرمود:

این مردک [رضاخان] الان که به قدرت نرسیده است چنین به دست‌بوس علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت دم می‌زند لکن به محض آنکه به قدرت رسید به علما پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد خواهد زد خود شما هستید.

۱. داود امینی، چالش‌های روحانیت با رضاشاه، تهران، سپاسی، ۱۳۸۲، ص ۷۷، ۷۸.

خواهد شد.^۱

همچنین بعد از شکست طرح جمهوری خواهی، رضاخان طی اعلامیه‌ای با تجلیل از علما خود را مطیع آنها و طرفدار حکومت اسلامی در کشور نشان داد. در بخش‌هایی از این بیانیه می‌گوید:

لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت بوده و هست ... و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده و همواره درصدد آن بوده‌ایم که اسلام روز به روز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملارعايت و محفوظ گردد...^۲

◆ عزاداری عوام‌فریبانه

یکی از مواردی که رضاخان می‌توانست از احساسات مردم سوء استفاده کند و خود را متدین نشان دهد، عزاداری امام حسین (علیه السلام) بود. حسن اعظام قدسی (از رجال دوره رضاخان) در خاطراتش هنگام ذکر وقایع سال ۱۳۰۱ ش/ ۱۳۴۱ ق می‌نویسد:

سردار سپه پس از موفقیت‌های فوق‌الذکر به فکر افتاد که حالا باید توجه مردم را به خود جلب و معتقد به خود نماید و بهترین راه هم اعمال مذهبی، خاصه عزاداری است که عامه طبقات متوجه خواهند گردید. من الاتفاق ماه محرم که عموم مردم مشغول عزاداری [هستند] و مجالس در تمام تهران دایر است. سردار سپه روز دهم محرم (عاشورا) دسته قزاق [را] با یک هیأت از صاحب منصبان در جلو و افراد با بیرق‌ها و کتل با نظم و

۱. حسین مکی، همان، ص ۲۳۶. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، علمی، ۱۳۲۵، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۵۴۶، ۵۴۷. عبدالله مستوفی، همان، ص ۶۰۱.

تشکیلات مخصوص از قزاق‌خانه حرکت [کردند و از] میدان توپخانه، خیابان ناصریه به بازار آمده، صاحب‌منصبان در جلو و جلوی آنها سردار سپه با یقه باز و روی سرش کاه و غالب آنها به سرشان گل زده بودند و پای برهنه وارد بازار شدند و دسته سینه‌زن از افراد، چند قدم ایستاده، نوحه‌خوان می‌خواند و افراد سینه می‌زدند.

پیر واضح است که مشاهده این حال در مردم خوش‌باور خالی از تأثیر نبود و شخص وزیر جنگ از این پس بین عامه مردم یک شخص مذهبی و مخصوصاً پابند به عزاداری که ایرانیان خیلی به آن علاقه‌مند می‌باشند معرفی شده و ایشان شب‌ها نیز به مجالس روضه اصناف می‌رفت و در مجالس روضه آنان شرکت می‌جست. بعضی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها روی منابر از او تعریف و او را دعا می‌کردند. مردم از زن و مرد متوجه می‌شدند که وزیر جنگ به روضه می‌آید و نویسنده خود چه در خیابان ناصریه و چه در مسجد شیخ عبدالحسین (ترک‌ها) دسته قزاق را به طوری که ذکر شد (وزیر جنگ در جلو سینه‌زن‌ها) مشاهده نمود.

روز عاشورا هم پس از به هم خوردن دسته عزاداران قزاق، عده‌ای از آنان به زندان شهربانی ریختند و متجاوز از سیصد نفر از محبوسین را به زور متخلص کردند. و نیز شب یازدهم دسته قزاق‌ها به بازار آمده با در دست داشتن شمع، شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پای برهنه، شمع در دست گرفته و در مسجد جامع که متعلق به کاشی‌ها و مسجد شیخ عبدالحسین (ترک‌ها) که از بزرگ‌ترین مجالس روضه آن روز بود آمدند و یک دور دور مجلس گشتند و نیز در قزاق‌خانه مجلس روضه دایر [بود] از تمام محلات تهران و شمیرانات به آن مجالس می‌رفتند.^۱

عین‌السلطنه سالور در توصیف محرم آن سال می‌نویسد:

محرم سال ۱۳۴۱ق / ۱۳۰۱ش ظاهراً بسیار باشکوه برگزار شد. در مسجد شیخ عبدالحسین آقای دستغیب شیرازی نماینده مجلس و میرزا عبدالله واعظ، وعظ می‌کردند و بیشتر، از سیاست و تدین اسلام می‌گفتند و از جراید بد می‌گفتند. در شب و

۱. حسن اعظام قدسی، همان، ص ۵۱، ۵۲.

روز عاشورا دسته‌های مفصلی حرکت کردند. در این سال‌ها دسته‌های تهران از محلی به صنفی تبدیل شده بود. هر یک از اصناف دسته‌ای داشتند و دسته‌جمعی حرکت می‌کردند، تشریفات عزاداری کم ولی بر سوگواری افزوده شده بود. سردار سپه نیز ناظر حرکت دسته‌ها بود. دسته‌های ارتشی نیز با موزیک در حرکت بوده و به سر و سینه می‌زدند و می‌خواندند:

ز بیداد کوفی و از جور شامی چکد خون ز چشم نظامی

در شب شام غریبان نیز دسته‌ها با روشن کردن شمع در خیابان به حرکت در آمدند. ظاهراً راه انداختن چنین دسته‌ای سابقاً در تهران معمول نبود.^۱

شنبه دهم [محرّم ۱۳۴۴ق] امروز عاشورا بود. من فقط جلوی بازار خودمان ایستاده تماشای دستجات را می‌کردم. همه خبرها همین جاست. دسته نظامیان گذشت خیلی مبکی و با شکوه. اول کتل و یدک و سواره نیزه‌دار، بعد موزیک و شاگردان مدرسه نظام، بعد پیاده‌نظام، توپخانه، سواره همه سرهای باز، بعضی دستجات لخت، صاحب‌منصبان سربرهنه جلو، بعد اصناف متعلق به نظام از قبیل خباز، کفاش، خیاط. دو ذوالجناح هم داشتند: یکی ترک‌ها یکی فارس‌ها. ترک و فارس هم جدا بود. آنها فارسی و اینها ترکی نوحه‌سرایی می‌کردند. واقعا رقت‌آور بود. در حقیقت از دیشب الی یک ساعت بعد از ظهر بلافاصله از اینجا دستجات سینه‌زن گذشت... فقط زن‌ها در خیابان‌ها حق توقف داشتند اما مردها را چرا در سبزه‌میدان راه نمی‌دادند یکی از اسرار بود و مکتوم ماند. از شب هم دستجات شب غریب شروع می‌شود تا صبح. بلدیة امروز به حال مردم شفقت کرده فاصله به فاصله «دوسکومی» آب گذاشته بود.^۲

یحیی دولت‌آبادی، از مشاورین مخصوص رضاخان، نیز می‌نویسد:

ماه محرم رسیده است و در اداره قشون‌ی روضه‌خوانی می‌کنند شاه به ملاحظه

۱. ر.ک: قهرمان میرزا عین‌السلطنه، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران،

اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۵۰۰ - ۶۵۰۶. موسی فقیه حقانی، همان، ص ۵۲۴، ۵۲۵.

۲. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، همان، ج ۹، ص ۷۳۰۷. موسی فقیه حقانی، همان، ص ۵۲۸.

رضاشاه خیال می‌کرد که اگر همه چیز شکل غرب مسیحی را به خود گیرد، کشور پله‌های ترقی را طی خواهد کرد و به دروازه‌های تمدن خواهد رسید یا شاید می‌خواست مجالس عزاداری را از درون بپوساند. به هر حال او دستور داده بود در مجالس روضه از میز و نیمکت (به رسم کلیسا) استفاده کنند و زن و مرد مختلط بنشینند و زنان از حجاب اسلامی استفاده نکنند.

سردار سپه به مجلس روضه‌خوانی نظامیان آمده است و در غرفه‌ای روی صندلی نشسته و در کنار این غرفه چند تن از روحانیان نشسته‌اند. سردار سپه هم با مشیرالدوله رئیس‌الوزرا اندکی دورتر نگارنده به کرسی شاه از همه نزدیک‌تر است...^۱

داود امینی در این باره می‌نویسد:

وی [رضاخان] در نمایشی مذهبی در مراسم عزاداری ماه محرم شرکت کرد، پیشاپیش دسته‌های سینه‌زنی حرکت نمود. پای خویش را برهنه ساخت و کاهگل بر سر ریخت؛ در حالی که سردار سپه بود، در مراسم

شام غریبانِ دسته قزاق‌ها شرکت و با بازوبند مشکی، سری برهنه و شمع‌ی در دست به نوحه‌سرایی و سوگواری پرداخت.^۲

آیت‌الله بدلا نیز در خاطرات خود درباره مراسم عزاداری در تهران می‌نویسد:

یکی از خاطراتی که ... به یاد دارم، مربوط به ایام عاشورا است ... یکبار در شب شام غریبان اطلاع دادند که دسته‌ای از قزاق‌ها قرار است در مراسم روضه شرکت کنند، ... معروف بود که می‌گفتند در این دسته یک سر سوزن ضعف و سستی و بی‌نظمی وجود ندارد. خود رضاخان مانند فرقره به همه جای ستون سر می‌زد و در حالی که در عزای

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، عطار، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲. داود امینی، همان.

امام حسین علیه السلام گل به پیشانی مالیده بود قزاق‌ها را مرتب می‌کرد. ... دسته قزاق‌ها با شمع‌ی که افرادشان به نشانه عزای امام حسین علیه السلام در شام غریبان، به دست داشتند، وارد شدند و دقایقی بعد نشستند. رضاخان مقابل آقا سید کمال‌الدین [یکی از علمای بزرگ تهران] روی زمین نشست و گفت: این قزاق‌ها همه، یاران شما و امام زمان هستند و آمده‌اند تا سر بسپارند و از دعای خیر شما بهره‌مند شوند. دعا کنید خدا توفیق دهد تا اینها به اسلام و مملکت خدمت کنند ما که وارد بیت علما می‌شویم، هدفمان این است که وابستگی خودمان را به مردم و علما اثبات کنیم. خلاصه رضاخان مضمون این جملات را با یک لحن عوام‌فربانه به زبان آورد. آن سنوات، قریب سه یا چهار سال قبل از حکومت و سلطنت رضاخان بود و من دوازده الی سیزده سال سن داشتم. ... رضاخان برای جلب افکار عمومی، مجلس روضه مفصلی را در قزاق‌خانه و در یکجای وسیع بر پا می‌کرد. وقتی از قسمت شمال غربی میدان توپخانه خارج می‌شدی به یک فضای وسیع و بیابان‌گونه‌ای می‌رسیدی که به آن، میدان مشق می‌گفتند. این میدان در ایام عزاداری سید و سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام یکپارچه سیاه‌پوش و عزادار می‌شد و وعاظ و خطبای برجسته به منبر می‌رفتند و روضه می‌خواندند و میزبانان جلسه هم که قزاق‌ها بودند از مردم به خوبی پذیرایی می‌کردند. این محافل و مجالس، باعث رونق کار قزاق‌ها شد و رضاخان هم کارش بالا گرفت و به سردستگی تمام قزاق‌های ایران منصوب و با لقب سردار سپه مشغول به کار شد.^۱

مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی واعظ شهیر نیم قرن اخیر ایران، نیز در خاطراتش دارد که: یکبار او [رضاخان] را دیدم که داخل جمعیت عزاداران بود. یک دانه شمع در دست گرفته و یک تکه مقوای گردی را سوراخ کرده بود که اشک شمع در آن جاری شود و روی دستش نریزد که بسوزد. او را در حالی دیدم که شمع گچی، نصف شده و سوخته بود ولی نصف دیگر شمع می‌سوخت و او همراه جمعیت می‌رفت.^۲

۱. حسین بدلا، همان، ص ۲۵

۲. علی دوانی (تدوین)، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۵.

با توجه به شناخت اجمالی که بسیاری از مردم تهران از شخصیت رضاخان داشتند، این عمل او و سایر قزاق‌ها برای آنها بسیار تعجب‌آور و دور از انتظار بوده است و بسیاری از مردم که از وقایع پشت پرده خبر نداشتند، گمان‌های اغراق‌آمیز درباره او داشتند. چنان‌که عین‌السلطنه می‌نویسد:

... خود سردار هم سر و پای برهنه بود به همه مساجد رفته بود و بسیار جالب توجه واقع گردید حقیقتا تهران همان‌طور که مرکز مملکت است مرکز عزاداری هم هست و این حقیقتا معجزه امام است، زیرا به تمام ارکان و جوارح مذهب ما در این سنوات خلل وارد شده جز به عزاداری حضرت خامس آل‌عبا علیهم‌السلام.^۱

همان‌طور که از عبارت عین‌السلطنه مشهود است، او از شرکت سردار سپه و فکلی‌ها و متجددین در عزاداری آن سال متعجب شده است؛ زیرا می‌بیند با وجود همه‌های متعددی که به دین اسلام از طرف مطبوعات و ارکان دولتی وارد می‌شود و دست علما از سیاست کوتاه شده است اما دسته‌های عزاداری دوباره عظمت دیرینه خود را باز می‌یابند و افرادی

حکومت پهلوی طی بخشنامه‌ای به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها در اسفند ماه ۱۳۱۶، از طرح ممنوعیت روضه‌خوانی به عنوان طرح بیرون کردن خرافات از سر مردم نام برده است.

در دسته عزاداری امام حسین شرکت می‌کنند که در گذشته آن را مسخره می‌کردند و حتی او مشاهده می‌کند کسانی آن سال در عزاداری شرکت می‌کنند که اصلا مسلمان نیستند و به دین اسلام هیچ اعتقادی ندارند و او این اتفاق را از معجزه امام زمان می‌داند که اینها را به سمت دیانت کشانده است. عبدالله مستوفی نیز نقل می‌کند:

این اقدامات... به قدری سردار سپه را در نظر عامه آخوندان و آخوندمنشان محبوب

۱. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، همان، ج ۸، ص ۶۵۰۶، ۶۵۰۷.

کرد که مجلسیان را هم که هیچ معتقد به این کارها نبودند به فکر باز کردن دکان و جاهت در بغل دکان سردار سپه انداخت و آنها هم از ۱۱ تا ۱۳ محرم به مباشرت ارباب کیخسِر [زردشتی] در مجلس، عزاداری برپا کردند و مثل سردار سپه طاقه شال به علم‌های دسته محلات بستند و بر روضه‌خوان‌ها پاکت‌های سبک وزن سنگین قیمت تقدیم داشتند و اگر موقع نگذشته بود شاید دسته هم راه می‌انداختند.^۱

این‌گونه رفتار، برای مردم عادی این تصور را پیش می‌آورد که کودتاگران در پی تشکیل حکومت اسلامی هستند!

البته علمای آگاه و بیدار آن زمان همانند شهید مدرس و مرحوم شاه‌آبادی از نیات پلید رضاخان آگاهی یافته بودند. چنان‌که مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی به کرات به آیت‌الله مدرس می‌فرمود:



کار به جایی رسید که علاوه بر سوگواری‌های ماه محرم، حتی برای مجالس ترحیم افراد نیز، که در آنها معمولاً به مصائب ائمه، به ویژه امام حسین علیه السلام اشاره‌ای می‌شد، مقرراتی وضع و محدودیت‌هایی اعمال شد. به این معنا که وعاظ و روضه‌خوان‌ها حق نداشتند ذکر مصیبتی از ائمه علیهم‌السلام داشته باشند.

این مردک الان که به قدرت نرسیده است چنین به دست‌بوس علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت دم می‌زند لکن به محض آنکه به قدرت رسید به علما پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد خواهد زد خود شما هستید.^۲

امام خمینی که خود ناظر اقدامات رضاخان بود در این باره می‌فرماید:
من از همان زمان کودتای

۱. عبدالله مستوفی، همان، ج ۳، ص ۴۶۲.

۲. مؤسسه فرهنگی شمس الشموس، آسمانی، شرح حال عارف کامل آقای میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، ص ۱۱۳.

رضاخان تا امروز شاهد همه مسائل بوده‌ام، رضاخان آمد و ابتدا با چاپلوسی و اظهار دیانت و سینه زدن و روضه به پا کردن و از این تکیه به آن تکیه رفتن در ماه محرم، مردم را اغفال کرد، پس از آنکه مستقر شد حکومتش، شروع کرد به مخالفت با اسلام و روحانین، به طوری که مجالس روضه ما هیچ امکان نداشت که منعقد بشود.^۱

رضاخان بعد از اینکه کودتا کرد و آمد تهران را گرفت به صورت یک آدم مقدس اسلامی خدمتگزار به ملت در آمد حتی در جلسه‌هایی که در محرم انجام می‌گرفت در تکیه‌های زیادی که در تهران بود آن وقت، می‌گفتند او می‌رود و شرکت می‌کند و دستجاتی که از نظامی‌ها در تهران بیرون می‌آمد من خودم دیده‌ام و مجلس روضه‌ای که از طرف خود رضاخان با شرکت خودش تأسیس می‌شد من یکیش را خودم دیده‌ام، این بود تا وقتی حکومتش مستقر شد، اغفال کرد ملت را، اغفال کرد همه قشرها را تا اینکه جای پایش محکم شد.^۲

◆ زمینه‌سازی برای ممنوعیت عزاداری امام حسین (علیه السلام)

رضاشاه که پیش از سلطنت با شرکت در مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) برای کسب وجهه ملی و مذهبی تلاش می‌کرد، پس از رسیدن به سلطنت، ناگهان تغییر رویه داد. اولین نشانه‌های محدودیت عزاداری از سال ۱۳۰۴ ظاهر شد. به این ترتیب که چهل روز قبل از محرم، رضاخان به آذربایجان سفر کرد و در ۱۹ خرداد ۱۳۰۴ وارد تبریز شد. هنگام اقامت در تبریز شب‌نامه‌هایی از طرف وابستگان به دربار پخش شد که در آن از «حضرت اشرف» خواسته شده بود حدی برای روضه و ایام آن معین شود.^۳ مردم و علمای آگاه تبریز نیز که به نیت

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۹.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۲۸.

۳. هدف از انتشار این شب‌نامه‌ها این بود که رضاشاه می‌خواست چنین وانمود کند که محدود کردن عزاداری مورد درخواست ملت است.

واقعی دستگاه از پخش این شب‌نامه‌ها پی برده بودند برای آنکه دستگاه را در اجرای منویاتش ناکام بگذارند و ثابت کنند که خواست مردم توسعه و رونق عزاداری‌هاست، به مجرد انتشار این شب‌نامه، [با وجود آنکه هنوز ایام عزاداری فرا نرسیده بود] در تمام محلات، تکایا و گذرها شروع به روضه کردند. دستجات سینه‌زن حرکت کرد. به این واسطه نظامیان را از شهر خارج کردند. مبادا جنگی بشود.^۱ البته در بدو

امر رژیم از واکنش مردمی هراس داشت و اجرای منویات دولت به تعداد و سخت‌گیری نیروهای شهرداری در نقاط مختلف بستگی داشت.

رضاشاه برای فراهم کردن مقدمات لازم جهت ممنوعیت کامل عزاداری اموری را از قبل به اجرا گذاشت که برخی از مهم‌ترین آنها بدین‌گونه بود:

۱. محدود کردن روضه‌های دولتی و ممنوع کردن بعضی اقسام عزاداری

رضاشاه برای زمینه‌سازی جهت

ممنوعیت کامل عزاداری، نخست محل روضه قزاق‌خانه را در تهران به تکیه دولت انتقال داد و از شکوه و جلال و مدت آن کاست. در تاسوعای سال ۱۳۱۰، در حالی که بسیاری از عادات مانند قمه‌زدن، زنجیرزدن، سنگ‌زدن و دسته‌بندی موقوف بود، رضاشاه در تکیه دولت حاضر و روضه ساده‌ای خوانده شد. به گفته سردار اسعد:

نظر شاه این بود که همین روضه را هم اصلاحاتی بفرمایند. در ادامه محدود ساختن



مسأله مبارزه با عزاداری‌ها در پنج سال آخر عمر حکومت پهلوی اول، با جدیت تمام دنبال شد و از هر ترفندی برای جلوگیری از عزاداری‌ها، در همه انواع آن استفاده شد. حتی از این وحشت داشتند که مردم بعد از نماز، سر سجاده گریه کنند.



روضه‌خوانی، در سال ۱۳۱۱ تنها در بلدیه روضه مختصری برگزار شد.^۱

گزارش یکی از سیاحان درباره برپایی مراسم ماه محرم در سال ۱۳۱۱ در خور توجه است:

امسال شاه روزهای تعطیل را از چهار روز [چهار روز آخر دهه اول محرم] به سه روز تقلیل داده و از کارهای فرعی و قدیمی مرسوم در دسته‌ها جلوگیری شده است. محدودیت‌های شهربانی در نقاط مختلف کشور بر حسب آنکه مردمش متجدد یا متعصب باشند متفاوت است. هدف کلی آن است که به جای اقدامات حاد و فوری روش‌های سنتی را گام به گام تعدیل کنند تا فرمانداران فرصت یابند با رعایت احتیاط، همیشه در صدی از حمایت مردم را جلب کنند... برخی تصور می‌کنند و بعضی امیدوارند که رسم دسته راه انداختن کم‌کم به طور کلی از بین برود.^۲

۲. تغییر صورت ظاهری عزاداری به مراسم کلیسا

رضاشاه خیال می‌کرد که اگر همه چیز شکل غرب مسیحی را به خود گیرد، کشور پله‌های ترقی را طی خواهد کرد و به دروازه‌های تمدن خواهد رسید یا شاید می‌خواست مجالس عزاداری را از درون بپوساند و آن را منحرف سازد، یا می‌خواست از جاذبه‌های سنتی آن بکاهد. به هر حال او دستور داده بود در مجالس روضه از میز و نیمکت (به رسم کلیسا) استفاده کنند و زن و مرد مختلط بنشینند و زنان از حجاب اسلامی استفاده نکنند. در هشتم محرم ۱۳۵۵ق / ۱۳۱۵ش استانداری خراسان طی نامه‌ای محرمانه به حکومت قائنات اعلام می‌کند:

در صورت حضور خانم‌ها در مجالس روضه‌خوانی، زن و مرد با هم روی صندلی و

نیمکت نشسته استماع روضه نمایند.^۳

۱. جعفر قلی‌خان امیر بهادر، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱، ۲۴۲.

۲. مریت هاکس، *ایران افسانه و واقعیت*، ص ۱۹۱، ۱۹۲. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم شاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۸، ص ۱۴۰، ۱۴۱.

۳. مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، *خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳ - ۱۳۲۲)*، تهران،

رضاشاه در همین رابطه در پاسخ به نامه ستاد ارتش در مورخ ۱۳۱۴/۱۲/۲۳ در خصوص استفسار فرمانده هنگ بنادر، مبنی بر چگونگی برخورد با مراسم ایام محرم در مساجد و تکایا چنین نوشت:

البته بایستی روضه‌خوانی کنند و ممانعت نمی‌شود ولی روضه‌خوانی بایستی در مساجد و تکایا باشد آن هم مرتب و به قاعده و در روی نیمکت‌ها مستمعین بنشینند و آقایان محدثین متخصص خوب قابل روضه‌خوانی کنند. سینه‌زنی و این قبیل کارهای سابق به کلی ممنوع است.^۱

۳. خرافه شمردن عزاداری

یکی از بهانه‌های رژیم پهلوی برای مبارزه با عزاداری‌ها، مبارزه با خرافه بود. هر چند در مواردی، بعضی اشکال عزاداری شکل افراطی داشت، اما این دلیل نمی‌شد که او همه نوع عزاداری را خرافه معرفی کند. مشخص بود که مسأله خرافه بودن بهانه‌ای بیش نیست. چنان‌که عین‌السلطنه بعد از اشاره به این مباحث می‌نویسد:

من نمی‌گویم آن دستجات، آن قمه زدن‌ها خوب بود؛ اما روضه در مسجد یا خانه یا نماز جماعت چرا بد بود و متروک شد. به پادشاهی که رسید تیمورتاش، داور و جمعی دیگر از لامذهب‌ها، چاپلوس‌ها دورش جمع شدند، خودش هم مایل بود و آبادی و تمدن را روی اصول بی‌دینی تصور کرد، اوضاع دگرگون شد.^۲

امام خمینی نیز در این خصوص می‌نویسد:

در خصوص عزاداری و مجالسی که به نام حسین بن علی علیه السلام به پا می‌شود ما و هیچ‌یک از دینداران نمی‌گوییم که با این اسم هر کس هر کاری می‌کند خوب است. چه بسا علمای بزرگ و دانشمندان بسیاری این کارها را ناروا دانسته و به نوبه خود از آن

سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴. حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۱۴۳.

۱. داود امینی، همان، ص ۲۳۹.

۲. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، همان، ج ۱۰، ص ۹۶۶. موسی فقیه حقانی، همان، ص ۵۳۴.

جلوگیری کردند. چنان‌که همه می‌دانیم که بیست و چند سال پیش از این، عالم عامل حاج شیخ عبدالکریم [حائری، مؤسس حوزه علمیه قم] در قم شبیه‌خوانی را منع کرد ... ولی نشر دین و احکام الهی باز در این مجالس صورت می‌گیرد و به خاطر همین ثواب‌های بسیاری برای عزاداری او مقرر کرده‌اند تا مردم را بیدار نگه دارند و نگذارند اساس کربلا که پایه‌اش بر بنیان‌کندن پایه‌های ظلم و جور و سوق دادن مردم به توحید و عدالت بود، کهنه شود.^۱

در حقیقت رضاخان و اطرافیانش تلاش می‌کردند بدین‌وسیله به عزاداری توهین کنند و آنها را متحجر و کهنه‌گرا قلمداد نمایند. چنان‌که کفیل حکومت گناباد، ضمن تقبیح پوشش زنان در آن مناطق درباره اهالی آنجا می‌نویسد:

در ماه رمضان و محرم و صفر و مواقع دیگر که در مساجد روضه‌خوانی می‌نمایند پای منبر آخوندهای ده رفته همان اوهامات و خرافات و حرف‌هایی [را] که سال‌ها آنها را عقب گذارده است شنیده و ملکه ذهن آنها از طفولیت شده است که بی‌اندازه آنها را از تمدن و تجدد دور نموده.^۲

حکومت پهلوی در اجرای این برنامه، طی بخشنامه‌ای به استانداردها و فرمانداری‌ها در اسفند ماه ۱۳۱۶، از طرح ممنوعیت روضه‌خوانی به عنوان طرح بیرون کردن خرافات از سر مردم نام برده است.^۳

◆ ممنوعیت کامل عزاداری

بعد از فراهم کردن مقدمات لازم، در سال ۱۳۱۶ بود که اقدام نهایی از طرف رضاشاه انجام شد. وزارت داخله (وزارت کشور) حکومت پهلوی در اسفند ماه ۱۳۱۶، طی بخشنامه

۱. امام خمینی، کشف اسرار، ص ۱۷۳، ۱۷۴.

۲. داود امینی، همان، ص ۲۳۷.

۳. مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، همان، ص ۲۶، ۱۲۸، ۱۲۸، ۳۱۷.

محرمانه‌ای به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها اعلام کرد:

... جلوگیری از روضه‌خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن، امروزه رسالت اساسی داخلی دولت است و به هیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح نمود.^۱

بر پایه همین بخشنامه حکام ایالات نیز به برخورد نامناسب با تجمع‌های مذهبی و مراکز دینی اقدام نمودند. به عنوان مثال حکمران یزد، به شهربانی این شهر نوشت:

منسوخ نمودن روضه‌خوانی حتی در خانه‌ها از وظایف اولیه بوده و مخصوصاً مأمورین دولت وظیفه‌دار هستند که موهومات را از سر مردم خارج و آنها را به اجرای تمدن امروزه آشنا سازند.^۲

کار به جایی رسید که علاوه بر سوگواری‌های ماه محرم، حتی برای مجالس ترحیم افراد نیز، که در آنها معمولاً به مصائب ائمه، به ویژه امام حسین علیه السلام اشاره‌ای می‌شد، مقرراتی وضع و محدودیت‌هایی اعمال شد. به این معنا که وعاظ و روضه‌خوان‌ها حق نداشتند ذکر مصیبتی از ائمه علیهم‌السلام داشته باشند و این امر مردم به ویژه صاحبان عزا را با مشکل مواجه کرده بود، به طوری که استاندار خراسان در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ به نخست‌وزیر نوشت:

چون مدتی است ذکر مصیبت اکیدا ممنوع گردیده و ممکن است به استناد این ماده در بعضی نقاط ندانسته مبادرت به ذکر مصیبت کنند بنابراین و نظر به اصلاحاتی که از ۱۳۱۴ به این طرف در وضعیت اجتماعی کشور حاصل شده به نظر بنده سزاوار است که به طور کلی در مقررات مجالس ترحیم تجدید نظری به عمل آمده و مخصوصاً ماده مربوط به ذکر مصیبت حذف و عندالاقضاء اجازه داده شود در پایان مجلس مختصر ذکری از پیشینه و خدمات متوفی گفته شود.^۳

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۱۷، ۳۱۸.

۳. حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۱۴۳.

مردم برای شرکت در مجالس روضه که در خانه‌ها و پنهانی برگزار می‌شد، از بیم مأموران گاهی از پشت بام‌ها به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کردند و روضه‌خوان هم برای آنکه به چنگ مأموران گرفتار نشود، با لباس مبدل به خانه‌ها می‌رفت و در آنجا لباس خود را می‌پوشید.

مسأله مبارزه با عزاداری‌ها در پنج سال آخر عمر حکومت پهلوی اول، با جدیت تمام دنبال شد و از هر ترفندی برای جلوگیری از عزاداری‌ها، در همه انواع آن استفاده شد. حتی از این وحشت داشتند که مردم بعد از نماز، سر سجاده گریه کنند. آیت‌الله حسین بدلا در این زمینه خاطره‌ای دارند که جالب و خواندنی است:

در آن سنوات، ... یکبار که به تهران رفتم در کمال تعجب مشاهده کردم که هیچ خبری نیست، نه

دسته‌ای مشاهده می‌شود و نه روضه‌ای برقرار است. از این وضع به شدت نگران شدم، به نظرم رسید که به محل اجتماع ترک‌ها که در مسجد عبدالحسین خان برنامه روضه‌خوانی داشتند بروم. ... نزدیکی‌های غروب بود که در محل حاضر شدم و مشاهده کردم که در آنجا هم خبری نیست ... چند افسر را دیدم که در آن حوالی با جذب و خشونت ظاهری در حال گشت‌زنی هستند، در عین حال در مسجد باز بود. داخل رفتم تا لااقل اگر نماز جماعت برقرار است شرکت کنم. ... وقتی به آنجا رفتم دیدم که چند نفر نشست‌اند ولی خبری از برگزاری نماز جماعت نیست. احتمال دادم که امام جماعت را هم از برگزاری نماز در شب عاشورا و تاسوعا منع کرده‌اند. به ناچار در همان‌جا نشستیم. وقتی هنگام مغرب فرا رسید، برخاستم و اذان و اقامه گفتم و مشغول نماز مغرب شدم جمعیت تک‌تک وارد مسجد می‌شدند ... مردم هم به خواندن نماز مغرب و عشا به صورت انفرادی مشغول شدند بعد از اتمام نماز من که تقریباً با تمام شدن نماز دیگران هم‌زمان بود ناگهان صدای گریه یک نفر بلند شد. حالت گریه‌اش شبیه صدایی بود که

آذربایجان‌ها معمولاً انتهای برخی از اشعار ترکی را با آن ختم می‌کنند. به صدای گریه او بقیه مردم هم شروع کردند به گریه، افسرهایی که دم در مسجد ایستاده بودند با حالت دست‌پاچه وارد مسجد شدند. صدای برخورد چکمه‌های مهمیزدارشان به پله‌ها بلند شد و در پی آن افسران را دیدم که با نگرانی به مردم که بدون روضه می‌گریستند نگاه می‌کردند. من مشاهده کردم که دیگر کسی وارد شبستان نمی‌شود. دانستم که دم در از ورود مردم جلوگیری می‌کنند. طولی نکشید که یک فرد تنومند که عرق چینی بر سر نهاده و عبایی بر دوش انداخته بود، وارد شد و بین شبستان و ایوان مسجد نشست و او هم شروع کرد به گریه کردن. صدای گریه او حالت خاصی داشت و بر بقیه اصوات غلبه کرده بود و بی‌شباهت به صدای «دش ابول» که حالت ممتازی داشت نبود چند لحظه بعد، همان فرد شروع کرد به خواندن یک شعر ترکی و حضار هم همراه با آخرین کلمه‌ای که او ادا می‌کرد، دم می‌گرفتند و صوت توأم با گریه‌اش را امتداد می‌دادند. بعد فرد مزبور یک شعر فارسی و در ادامه یک حدیث کوتاه عربی از مقتل خواند و در نهایت دعا کرد و بقیه آمین گفتند و بعد هم افراد حاضر در مجلس را که بنا داشتند مراسم را تا صبح ادامه دهند با نام امام زمان (عج) از جا بلند کردند. چند نفر هم به بقیه «مشرف فرمودید» و «جرتان با سیدالشهدا» گفتند و آنها را با حالتی شبیه هول دادن به بیرون هدایت کردند. من تا آخر مقاومت کردم ولی کار به جایی رسید که دیگر ماندن را صلاح ندانستم و احساس کردم که آن چند نفری که بعداً فهمیدم از قوای دولتی هستند، می‌آیند و مرا از مسجد بیرون می‌کنند لذا خودم خارج شدم. آن‌طور که بعدها برای ما تعریف کردند، این توطئه از پیش تعیین شده، توسط چند تن از افسران که لباس شخصی به تن کرده بودند، انجام شد و حتی آن فرد مداح و تنومند هم خود از مأموران بود و هدفشان این بود که این محفل عزاداری را در آن مرکز مهم، تحت کنترل درآورند و از ورود افراد جدید هم جلوگیری کنند تا برنامه عزاداری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با آن کیفیتی که باید برگزار شود، انجام نگیرد.^۱

یکی از کسبه مشهد می‌گوید:

خیلی خیلی خفقان بود تا می‌توانستند مردم را اذیت و آزار کردند و دیگر کسی جرأت نمی‌کرد برای امام حسین علیه السلام عزاداری کند. اوضاع به گونه‌ای بود که حتی از جلسات چند نفری هم جلوگیری می‌شد و نمی‌گذاشتند سه نفر با هم روضه بخوانند. اگر کسی به مجلسی می‌رفت و نام امام حسین علیه السلام را می‌برد و گزارش می‌دادند، او را دستگیر می‌کردند، گاهی محاسنش را می‌تراشیدند و گاهی هم شکنجه یا چند ماه زندان می‌کردند.^۱

◆ عکس‌العمل مردم در مقابل منع عزاداری

مردم ایران در مقابل ممنوعیت عزاداری عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان دادند، بعضی از آنها تسلیم جریان شدند و عزاداری را ترک کردند، اما بسیاری از آنها از امام حسین علیه السلام دست برنداشتند. آنها به صورت مخفیانه ولو در جمع اعضای خانه خودشان به عزاداری پرداختند و بعضی دیگر هم که قدرت بیشتری داشتند به مبارزه با رضاشاه برخاستند که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود:

۱. برپایی مجالس روضه‌خوانی زیرزمینی

از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ که عزاداری به طور علنی ممنوع شده بود، در خانه‌ها و پنهانی و گاهی پیش از روشن شدن هوا و دمیدن خورشید، مجالس روضه برپا می‌شد و دور از چشم مأموران رضاخان عزاداری انجام می‌گرفت و اگر مأموران به کسی مظنون می‌شدند دستگیرش می‌کردند یا با گرفتن رشوه، رها می‌کردند. مردم برای شرکت در مجالس روضه که در خانه‌ها و پنهانی برگزار می‌شد، از بیم مأموران گاهی از پشت بام‌ها به منزل یکدیگر رفت و

آمد می‌کردند و روزه‌خوان هم برای آنکه به چنگ مأموران گرفتار نشود، با لباس میدل به خانه‌ها می‌رفت و در آنجا لباس خود را می‌پوشید.^۱

آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی نقل می‌کند که:

[پدرم] در ایام بحرانی و خفقان حکومت رضاخان که روزه‌ها تعطیل بود دست مرا

می‌گرفت و به روزه‌های مخفی شبانه می‌برد...^۲

حجت‌الاسلام حاج سید علی فیض

دزفولی^۳ در مصاحبه‌ای می‌گوید:

مرحوم والد نقل می‌کرد ... چون شب شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ظاهرًا بوده والد و عموی ما صرفًا با برادر زن عموی ما در آن خانه بودند و عموی بنده به برادر زنش می‌گوید می‌شود یک منبری بروی؟ ایشان می‌روند منبر و دو نفر هم پای منبر ایشان هستند از خانه عموی بنده یک پنجره به طرف خیابان باز است که یک مرتبه می‌بینند حاج سید مهدی (برادر زن

حمامی بود به نام حمام حاج میرزا [در رفسنجان] ... در این حمام آقا سید یحیی یزدی، مرحوم اشراقی و آقای فلسفی و دیگران را دعوت می‌کرد و در ماه محرم به اسم اینکه حمام است مردم در آنجا جمع می‌شدند و در را می‌بستند و در داخل رختکن حمام برنامه روزه‌خوانی داشتند.

عموی بنده) که بالای منبر بود یک مرتبه از پله‌ها آمد پایین و راهرو را گرفت و رفت پنهان شد اینها گفتند که چیه؟ گفت رئیس شهربانی آمد. عمو هم فرار می‌کند و تنها مرحوم ابوی می‌ماند... ابوی نقل می‌کرد که رفتم دم در، گفتم: کاری دارید؟ مگر به شما

۱. ر ک: مهدی عباسی، تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۲۲.

۲. حمید کرمی پور (تدوین)، خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶.

۳. امام جماعت مسجد المهدی واقع در میدان ملل متحد (شاپور سابق) تهران.

گفتند که توی صندوقخانه‌های مردم را بگردید؟ شما چه حقی داشتید که از پنجره نگاه کنید که ما چه کار می‌کنیم یا چه کار نمی‌کنیم؟ ما تظاهر به روضه‌خوانی می‌کردیم شما چه حقی داشتید به داخل خانه ما نگاه کردید؟^۱

حجت‌الاسلام حاج آقا سید محمد مهدی طباطبایی شیرازی^۲ نقل می‌کند:

حمامی بود به نام حمام حاج میرزا [در رفسنجان] ... در این حمام آقا سید یحیی یزدی، مرحوم اشراقی و آقای فلسفی و دیگران را دعوت می‌کرد و در ماه محرم به اسم اینکه حمام است مردم در آنجا جمع می‌شدند و در را می‌بستند و در داخل رختکن حمام برنامه روضه‌خوانی داشتند. ... در حمام مشهد قرار شد که برنامه روضه‌خوانی باشد پدرم مرا هم برد با خودش و گفت قرار است بچه‌ها داخل کوچه باشند که خبر بدهند اگر مأموری آمد بچه‌ها را برت بدهند. ... در آن روز سه نفر بودند که در مشهد مجالس عزاداری را برپا می‌کردند:

۱. حاج حسن پاتو که الان فامیلی‌اش نیک‌پیما است که نانوا بود.

۲. حاج علی طلوع که اهل یزد بود.

۳. حاج حسن دادگر، پسر خاله آیت‌الله آقا مرتضی حائری، و ایشان می‌گفت آیت‌الله آقاشیخ عبدالکریم حائری فرمودند به خاطر روضه‌خوانی اگر کتک هم خوردید عیبی ندارد، اهل بیت هم کتک می‌خورند. ... وقتی ما از مشهد هم برگشتیم و آمدیم قم همین منظره را در قم هم دیدیم که در حمام برنامه روضه‌خوانی برپا می‌شد.^۳

حاج آقا سعید امانی، فرزند مرحوم شیخ احمد همدانی، نیز درباره برگزاری عزاداری مخفیانه

می‌گوید:

مبارزه با عزاداری در حدی بود که کسی جرأت اظهار به اقامه عزاداری نداشت. یک آقا شیخ محمود نامی بود که مجلس عزاداری داشت و چند حیاط را که با هم ارتباط

۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، حکایت کشف حجاب، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱.

۲. ایشان در دوره‌های دوم و سوم نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی بود (متولد ۱۳۱۲ ش، رفسنجان).

۳. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، همان، ص ۲۴، ۲۵.

داشتند در یکجا آماده کرد. و روضه‌خوان که می‌خواست بیاید برای روضه‌خوانی، بیرون با لباس مبدل و شخصی می‌آمد، وقتی وارد مجلس می‌شد آنجا لباسش را عوض می‌کرد... من یادم هست شب عاشورا تمام مغازه‌ها پرچم سه رنگ زده بودند و [در] این میدان توپخانه چه چراغ‌هایی گذاشته بودند و فیلم‌های شادی هم پخش می‌شد و ما برای روز عاشورا که می‌خواستیم عزاداری کنیم پیاده از راه علی‌آباد می‌رفتیم به طرف امامزاده ابوالحسن و آنجا که کاملاً خارج از شهر بود می‌نشستیم و با نهایت ترس و لرز یک زیارت عاشورا می‌خواندیم و این خیلی کار مهمی بود.^۱

در خاطرات آیت‌الله حسین بدلا نیز آمده است:

در عصر اختناق رضاخانی، روضه‌خوانی‌ها هم در خفا انجام می‌شد. ... بسیاری از مردم مشتاق، ... ناچار بودند مراسم عزاداری را در ساعات غیر عادی که توجه مأمورین را جلب نکند، برگزار نمایند. آنها در واقع می‌خواستند به هر وسیله ممکن، نام

سیدالشهدا را زنده نگه دارند. بنابراین در بسیاری از مواقع، وقت سحر و مابین الطلوعین را برای عزاداری انتخاب می‌کردند.

هرگاه می‌خواستیم در مدرسه فیضیه یا دارالشفا، مراسم روضه بر پا کنیم، با مشکل مواجه بودیم و به ما اجازه نمی‌دادند. به ناچار در خانه‌ای که در حال حاضر به مسجد آقای بروجردی (مسجد اعظم) ملحق شده است، برنامه‌هایمان را اجرا

در سیاه‌ترین سال‌های سلطنت رضاشاه، مردم مسلمان و حسینی ایران که از عزاداری در ملاء عام منع شده بودند در خلال این سال‌های تیره در نامناسب‌ترین وضعیت در داخل سرداب‌ها و زیرزمین‌ها یا نیمه‌های شب و سحرگاهان برای سرور شهیدان اقامه عزا می‌کردند.

۱. حکایت کشف حجاب، همان، ص ۲۸.

می‌کردیم.^۱

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی، مورخ معاصر، که در آن ایام در آبادان زندگی می‌کرد، در خاطراتش آورده است:

در آبادان آن روز ایام دهه اول محرم فقط یک مجلس بود آن هم در حسینیه هندی‌ها که مرحوم حاج کریم بای هندی از تجار آبادان آن را بر پا می‌کرد. من و برادرم همراه مادرم و دایی‌ها و بعضی از بستگانم و یکی دو نفر دیگر آهسته می‌رفتیم در حسینیه را می‌زدیم و تا در باز می‌شد می‌رفتیم توی شبستان حسینیه و خوب که جمعیت آن هم در حدود سی چهل نفر مرد و زن جمع می‌شدند روضه‌خوانی که در بیرون بدون عمامه بود و پنهان از چشم مأمورین و آژان‌های شهربانی به حسینیه می‌آمد، شال خود را از کمر

باز می‌کرد و به سر می‌بست و

آهسته روضه می‌خواند. ما

حاضران هم که دل پری از

تضییقات عمال رضاخان داشتیم با

شروع روضه زار زار می‌گریستیم

آن هم طوری که مأمورین متوجه

نشوند، و نیایند مجلس را بهم

بزنند یا بانی مجلس را به شهربانی

ببرند و نگاه دارند یا التزام بگیرند.^۲

به این ترتیب در سیاه‌ترین سال‌های

سلطنت رضاشاه دستورهای

استعمارگران کاملاً اجرا می‌شد و مردم



در دوره ناصری، حکومت به برپایی مجالس عزاداری اهتمام ویژه‌ای داشت. بعد از مشروطه دوم از رونق اولیه عزاداری کاسته شد؛ اما احمد شاه تا حد زیادی سعی می‌کرد وضعیت سابق را زنده کند، به همین منظور، شخصا در مراسم عزاداری شرکت می‌کرد و دولتمردان را نیز به شرکت در آن مراسم تشویق می‌نمود.



۱. حسین بدلا، همان، ص ۹۶.

۲. علی دوانی، نقد عمر: زندگانی و خاطرات علی دوانی، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲، ص ۵۴.

مسلمان و حسینی ایران که از عزاداری در ملاً عام منع شده بودند در خلال این سال‌های تیره در نامناسب‌ترین وضعیت در داخل سرداب‌ها و زیرزمین‌ها یا نیمه‌های شب و سحرگاهان برای سرور شهیدان اقامه عزا می‌کردند.

۲. مبارزه علمای بزرگ با ممنوعیت عزاداری

بعد از آنکه حکومت پهلوی چهره خشن خود را نشان داد مردم برای اقدام عملی در برابر

حکومت آمادگی نداشتند، اما بعضی از روحانیان و علمای بزرگ و مبارز نظیر مرحوم آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی در مقابل رژیم می‌ایستادند. در خاطرات مربوط به ایشان بدون ذکر تاریخ، آمده است:

ایشان در سال‌های ممنوعیت عزاداری، در روز تاسوعا یا عاشورا در مسجد جامع بازار به رغم ممانعت مأموران، مراسم زیارت عاشورا برپا کردند.^۱

آیت‌الله شاه‌آبادی در تهران با قاطعیت در برابر رضاشاه ایستاد و در شرایطی که تمام مساجد و منابر تعطیل شده بود، هیچ‌گاه مسجد و منبر و سخنرانی‌اش را



رضاخان برای اجرای سیاست‌هایش می‌بایست میان علما و مردم موقعیت خوبی به دست می‌آورد و اگر علما، مردم و مجلس از نیات واقعی وی آگاه می‌شدند، او را در اجرای برنامه‌هایش ناکام می‌گذاشتند (چنان‌که در جریان طرح جمهوری خواهی او این کار را کردند). اینجا بود که تلاش کرد با به کارگیری سفارش‌های لازم جهت کسب وجهه مذهبی، راه خود را باز نماید.

۱. معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه‌آبادی، عارف کامل، تهران، ۱۳۸۰، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و

تعطیل نکرد. فرزند ایشان، شهید آیت‌الله مهدی شاه‌آبادی در حالات پدر بزرگوارش می‌گوید: وقتی که رضاخان دستور داد منبر را از مسجد بردارند تا مانع سخنرانی ایشان شود، دست از سخنرانی برنداشتند و به طور ایستاده سخنرانی می‌کردند مأمورین شهربانی هم مرتباً به مسجد می‌آمدند و مطالب منابر ایشان را می‌نوشتند و گزارش می‌کردند. یکبار که رئیس کلانتری به مسجد آمده بود چون می‌خواست با کفش وارد مسجد شود ایشان با صدای بلند فرمودند: «فاخلع نعلیک»، و آن‌چنان با مأمورین پرخاش نمودند که آنها ترسیدند و از مسجد بیرون رفتند. وقتی آیت‌الله شاه‌آبادی سخنرانی‌شان تمام شد و از مسجد خارج شدند مأمورین هم به دنبال ایشان رفتند و از ایشان خواستند تعهد بگیرند که دیگر منبر نرود، ولی ایشان با همان لهجه اصفهانی خود به مأمورین فرمودند برو به بزرگ‌ترت بگو بیاید. و بالاخره چون اصرار مأموران زیاد می‌شود ایشان ناکهان دستشان را به طرف مأموران می‌آورند و فریاد می‌زنند: بگیرید مرا، می‌گویم مرا بگیرید، مأمورین از این عمل و ابهت ایشان چنان رعب و وحشتی در دلشان می‌افتد که چند قدم عقب می‌روند و بدون آنکه هیچ‌گونه عکس‌العملی از خودشان نشان بدهند مراجعت می‌کنند.^۱

آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس که شاهد

این صحنه بود، می‌گوید:

آیت‌الله شاه‌آبادی در تهران با قاطعیت در برابر رضاشاه ایستاد و در شرایطی که تمام مساجد و منابر تعطیل شده بود، هیچ‌گاه مسجد و منبر و سخنرانی‌اش را تعطیل نکرد.

تعداد مأمورین حدود ۲۵۰ نفر

بود و از آنها یک نفر جرأت نکرد

جلو بیاید.^۲

معمولاً شب‌ها پای منبر ایشان عده‌ای

مفتش از شهربانی و آگاهی می‌آمدند و

می‌ایستادند. آیت‌الله شاه‌آبادی که متوجه شدند با ابراز ناراحتی به آنها فرمودند:

آمدن شما این موقع ظهر و شب خلاف است اگر با من کار دارید و مرا می‌خواهید، ظهر و شب نمی‌شود، چون الان لااقل صد تا صد و پنجاه نفر با من در مسجد حضور دارند، اگر می‌خواهید مرا بگیرید و ببرید و کسی نفهمد قبل از اذان، من از منزل تک و تنها حرکت می‌کنم و به مسجد می‌آیم و احدی هم با من نیست غیر از حق.^۱

بعضی از علما نیز با سیاست‌های ضد عزاداری رژیم شاه مبارزه مالی می‌کردند که از جمله آنها میرزا صادق آقا تبریزی^۲ بود که در جریان مبارزات ضد دینی رضاشاه تبعید شده بود. میرزا صادق آقا پس از رفع تبعید، از مراجعت به تبریز خودداری کرد و در قم اقامت نمود. در مدت اقامت در این شهر، مخفیانه به مبارزه خود ادامه داد. گفته شده است، هنگامی که ایشان در قم بود پول‌های زیادی به دستشان می‌رسید و ایشان به روستاهای اطراف قم، پول قند و چای برای برگزاری مجالس عزاداری – که مأمورین دولت از آن جلوگیری می‌کردند – می‌فرستاد.^۳

یکی دیگر از کسانی که با سیاست‌های ضد عزاداری رضاشاه مخالفت می‌کرد، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم بود. ایشان در مقابله با سیاست‌های ضد اسلامی رژیم رضاشاه هیچ‌گاه توسل به ائمه اطهار و برپایی سنت عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و روضه‌خوانی را تعطیل نکرد. علاوه بر روضه که هر شب جمعه و دهه محرم به آن اهتمام می‌ورزید و هر روز قبل از شروع درس یکی از شاگردان ایشان (حاج آقا جواد قمی یا شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی) ذکر توسلی به امام حسین علیه السلام می‌نمود. آیت‌الله حائری در هنگام درس نیز شاگردان را به توسل توصیه می‌کرد. از جمله

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. میرزا صادق آقا تبریزی (۱۲۷۴ - ۱۳۵۱ق) در تبریز ریاست عام و مرجعیت تام داشت.

۳. حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۳۹۸.

عزاداری‌ها و سوگواری‌هایی که ایشان در ایران رایج کرد، عزاداری ایام فاطمیه بود.^۱